

نشست علمی رابطه صور علمی با نفس از دیدگاه حکمت متعالیه

در همه مکاتب فلسفی، صور علمی واسطه حصول علم هستند، لذا علمی که در اثر آنها به دست می آید از زمره علوم حصولی قلمداد می گردد. در حکمت متعالیه تقریری از نحوه وجود صور علمی ارائه می گردد که بر اساس آن همه علوم، حضوری محسوب می شود.

از جمله سوالات اساسی پیرامون صور علمی، چگونگی ارتباط آنها با نفس است؛ آیا صور علمی، عارض بر نفس هستند، به گونه ای که نفس، در ذات خود فاقد آنهاست و در نتیجه کمال جوهر نفس بوسیله عروض این صور رقم می خورد؟

عروض صور علمی بر نفس، نظریه متأخرین از مشاء است و با عقیده آنها بر "عدم قبول حرکت جوهری" و نیز "نظریه تجرید و افاضه در تعقل معقولات" سازگار است. حکمت متعالیه بر اساس مبانی خود مانند تشکیک در شدت و ضعف وجود و اشتداد و تضعف وجودی نفس، حرکت جوهری، اعتقاد به مقام سریان و فوق سریان برای نفس و ...، عروض را نمی پذیرد و قائل به اتحاد نفس با صور علمی است.

از دیدگاه ملاصدرا، خداوند نفس انسان را به گونه ای آفریده است که به وزان وحدت حقه حقیقه حضرت حق، دارای وحدت ظلیه می باشد و لذا نفس انسان قدرت انشاء و خلق دارد و اگر نفس از درجه ی بالای وجودی برخوردار باشد، هم انشاء در ذهن و هم ایجاد در عین می نماید و اگر مرتبه وجودی نفس ضعیف باشد، تنها انشاء در ذهن می کند. در این دیدگاه، نفس پس از موافات و مواجهه با عالم خارج، صورتی مشابه با معلوم خارجی صادر می کند و از آنجا که این صورت از جمله منشآت نفس محسوب می شود، ذاتی مستقل از نفس ندارد و لذا با آن متحد است.

قوای نفس نیز در حکمت متعالیه حقیقتی اتحادی با نفس دارند و نفس عین قوا و در عین حال فوق قوا می باشد. لذا صور علمی، هم متحد با نفس اند و هم متحد با قوا. برخلاف مشاء، از نظر صدرالمآلهین اقسام ادراک چهارگانه نیست و او ادراک را در حس و خیال و عقل برمی شمرد، لذا بر اساس نظریه اتحاد باید به اتحاد عقل و عاقل و معقول، خیال و متخیل و متخیل، حس و حاس و محسوس ادعان داشت.

از دیدگاه ملاصدرا نفس موجودی است که ذاتاً سیال و در حرکت است، لذا ماهیتی خاص که محدوده وجودی او را مشخص نماید، ندارد و لذا نفس در زمره مقولات ماهوی نمی‌گنجد. از سوی دیگر در نظر وی صور علمی دارای دو حیثیت واقعیت و ماهیت هستند و از جهت واقعیت خود که همان حیثیت وجودی‌شان است، موطنی جدای از نفس ندارند و بنابراین مانند نفس که از سنخ وجود است، از سنخ وجود می‌باشند و در زمره هیچیک از مقولات نیستند، لذا از دیدگاه حکمت متعالیه، علم که همان حیث وجودی صور علمی است کیف نفسانی نیست.

وی رابطه نفس با صور حسی و خیالی را رابطه‌ی مُظهریت معرفی می‌کند؛ بدین معنا که نفس، مُظهر و منشیء آنهاست و بر خلاف مشاء که سیر عقلی شدن ادراک را به تجرید صورت از غواشی حسی و خیالی و وهمی و نیز در برخی تصریحات به افاضه عقل فعال می‌داند، ملاصدرا تعقل را به معنای ادراک عالم عقل و دارای دو مرحله می‌داند؛ مرحله‌ای که نفس در ابتدای مجاهده است و نسبت به عالم عقل مُظهر نیست و مُظهر است و مرحله‌ی کاملتر که نفس بر اساس سیر و سلوک نسبت به عالم عقل نیز مُظهر می‌شود، نفس حتی از عالم عقل نیز فراتر رفته و حاکم بر آن می‌گردد.

از نظر وی نفس انسان دارای سه مقام تجردی و سه درجه کمالی است؛ تجرد برزخی، تجرد عقلانی و مقام فوق تجرد. باید دانست که رابطه میان نفس و ادراک در حکمت متعالیه رابطه‌ای دوسویه است، بدین معنا که از سویی نفس، منشیء صور علمی است و از سوی دیگر تکامل و حرکت نفس، بر اساس انشاءات او و یا به تعبیری ادراکات او رقم می‌خورد؛ اگر نفس در مقام ادراک حسی و خیالی باشد، به تجرد برزخی دست یافته است و اگر در رتبه ادراک عقلانی باشد، به تجرد عقلانی رسیده است و اگر فراتر از مدرک عقلانی باشد، به عالمی برتر از عقل و مقام فوق تجرد واصل شده است. در یک چنین تبیینی از نفس و علم این نتیجه به دست می‌آید که نهایتی برای کمال انسان وجود ندارد و به وزان لایتناهی بودن حق و صفات او، کمال انسان نیز که در بالاترین درجه ادراک، اتحاد با عالم اسماء و صفات الهی است، کرانه‌ای ندارد.